بررسی مسائل اخلاقی زوج‌های جوان

دکتر فرحناز حدادی

مجردها بخوانند متاهل‌ها حتماً بخوانند

فروغ آرام

مهم‌ترین نکته در ازدواج و تشکیل خانواده، آرامشی است که فرد به دست می‌آورد. این عبارتی بود که بارها و بارها خانم فروغ، دبیر درس حرفه‌وفن مدرسهٔ راهنمایی دانش، در جمع همکاران خود در مدرسه مطرح کرده بود. چند ماهی بود که به جمع متأهلان پیوسته و با یکی از آشنایان ازدواج کرده بود، ازدواجی که شادمانی خودش و سایر کارکنان مدرسه را به دنبال داشت.

اما این شور و شادمانی دیری نپایید. پس از مدتی، رضایت جای خود را به نارضایتی داد. دیگر در نگاه خانم فروغ آن شعف و امید همیشگی به چشم نمی‌خورد. این مسئله از چشم تیزبین مدیر مدرسه، خانم گلستان، دور نماند. به وضوح احساس خشم را در کلام و رفتار خانم فروغ مشاهده می‌کرد. بنابراین، به دنبال فرصتی برای گفت‌وگو با خانم فروغ بود، تا این‌که...

روز دوشنبه با نیم ساعت تأخیر با چهره‌ای که حکایت از درماندگی و کلافگی داشت، در دفتر مدرسه حاضر شد. دفتر حضور و غیاب را امضا کرد، بالای امضای خود، عبارت نیم ساعت تأخیر را درج کرد و به سرعت از دفتر خارج شد. خانم گلستان در راهرو به آرامی دست خانم فروغ را گرفت و به سمت دفتر خود برد. پس از لحظاتی که به کندی و سنگینی سپری می‌شد، بغض خانم فروغ ترکید و اشک از چشمانش جاری شد.

پس از صحبت‌هایی که با مدیر صمیمی و دوست داشتنی مدرسه داشت، آرامشی نسبی به دست آورد و به کلاس درس رفت. حال، خانم گلستان مانده بود و تودهٔ ابری که عشق خانم فروغ پشت آن پنهان شده بود؛ ابری از دل‌زدگی و بیزاری و نارضایتی.

تعارضات زناشویی

خانم گلستان براساس تجربهٔ زندگی زناشویی خود، به خوبی می‌دانست که ماه‌ها و سال‌های اول ازدواج از مقاطع مهم در چرخهٔ زندگی خانواده است که در آن سطح تعارض و اختلافات افزایش می‌یابد و افزایش بروز تعارضات زناشویی در این مقطع از زندگی، از آن روست که زوجین جوان، مهارت تغییر الگوهای رفتاری و قواعد و انتظارات برگرفته از روابط قبلی، خصوصاً خانوادهٔ پایه و تشکیل یک واحد زناشویی جدید را ندارند.

صحبت‌ها و سؤالات خانم فروغ، ذهن خانم گلستان را به

خود مشغول کرده بود: «چرا علاقه‌ای که می‌توانست به اوج برسد، نزول پیدا کرده است؟ چرا امروز بر سر هیچ چیز توافق نداریم؟ چرا از شـیفتگی به بیزاری رسیدیم؟ چرا کارمان به ملامت و کسالت رسیده؟ و...»

اکنـون خانـم گلسـتان کمک به همـکار خـود را از اولویت‌های شـغلی آن روز خود می‌دانسـت. ساعتی بعد به یاد دوست هم‌دانشگاهی‌اش افتاد که اکنون در دورهٔ دکترای روان‌شناسی مشغول به تحصیل بود. پیامکی برایش فرستاد و منتظر جواب ماند. جواب این بود: «ساعت چهار بعدازظهر منزلم. تماس بگیر و سؤالات خود را مطرح کن.»

زنگ سوم مدرسه به پایان رسید. خانم فروغ با خستگی کـه در چهـره‌اش به وضوح نمایـان بود، از خانم گلسـتان خداحافظی کرد. خانم گلستان به آرامی دستی بر شانهٔ خانم فـروغ زد و گفت توکل به خدا کن و صبـور باش. با یکی از دوستانم که در زمینهٔ روان‌شناسی خانواده اطلاعات مفیدی دارد، مشورت می‌کنم و ان‌شاءالله با کمک هم مشکل را رفع می‌کنیـم. خانم فروغ با لبخندی تلخ خداحافظی کرد. طبق قرار، خانم گلسـتان با دوست روان‌شناسش تماس گرفت و آن‌چه را که در مورد مشـکلات خانم فروغ از ایشان شنیده بود، با وی در میان گذاشـت. دوست خانم گلستان اطلاعات ارائه شده را ناکافی عنوان و اشاره کرد، همین مقدار از شواهد نشان می‌دهد که خانم فروغ و همسرش برای برقراری روابط صمیمی و درک احساسـات از جانب همدیگر، با مشکلاتی مواجه هستند. آن‌ها در زندگی زناشویی دچار تعارض شده‌اند. خانم گلسـتان ضمن تشـکر از راهنمایی‌ها و توضیحات یار قدیمی خود، از ایشـان خواست چند کتاب برای مطالعه به او معرفـی کند تا بتواند بهتر و دقیق‌تر در مسـیر کمک به خانم فروغ قدم بردارد. ساعتی بعد، بین کتاب‌های کتاب‌خانهٔ شخصی‌اش، کتاب «عشق هرگز کافی نیست» را پیدا کرد. در صفحات آغازین کتاب (موضوع مورد بحث خانواده درمانی) با تعریف تعارض آشنا شد. تعارض این‌گونه تعریف شده است:

تعارض، ویران‌کنندهٔ زندگی

«تعـارض در روابـط وقتی بروز می‌کند کـه رفتار یک شـخص با توقعات شـخصی دیگر هماهنگ نباشد. تعارض زناشویی، از واکنش نسبت به تفاوت‌های فردی ناشی می‌شود و زمانی قوت می‌گیرد که احسـاس خشم، خصومت، کینه، نفرت، حسادت، سوءرفتار کلامی و فیزیکی، بر روابط زوج‌ها حاکم شود. تعارض هم‌چنین از دیدگاه نظام‌وار، تنازع بر سر تصاحب پایگاه و منابع قدرت است که در جهت حذف امتیاز دیگری و افزایش امتیازات خود بروز می‌کند.»[1]

در بخش دیگر از این کتاب آمده است:

«تعارضات بین فردی، به اندازهٔ روابط اجتماعی، فراگیر و گسـترده‌اند. از این‌رو، تجربهٔ سـطوح متفاوتی از تعارض، اختلاف‌نظر و رنجش در تعامـلات یک زوج، امری بدیهی و غیرقابل اجتناب اسـت و آن‌چه در این امر مهم است، سبک مقابله با تعارض اسـت. اگر تعارض به‌طور کارامد اداره شود، از سـکون و رکـود ارتباط جلوگیری می‌کنـد و در زوجین مهارت‌های مثبت و کارامد منطبق با رویدادهای فشارزا ایجاد می‌کند. حتی یادگیری این رویکرد می‌تواند فرد را در مقابل دیگر رویدادهای فشـارزای زندگی هم مقاوم‌تر کند. ولی اگر تعارض به‌طور ضعیفی اداره شـود، موجـب تخریب زندگی زناشـویی می‌شـود و اثرات زیان‌آوری بر سلامت فیزیکی و هیجانی زوجین به جا می‌گذارد.»

خانم گلسـتان پـس از تأملی نه‌چنـدان طولانی، برای احوال‌پرسـی با منزل خانم فروغ تماس گرفت. خانم فروغ با ابـراز قدردانی از تماس مدیر، مجـدداً بابت تأخیر آن روزش عذر خواسـت و بابت صحبت‌های آرام‌بخش وی تشکر کرد. خانم گلسـتان از نحوهٔ گفت‌وگوی همکارش متوجه شد که فضا بـرای ادامهٔ حرف‌های صبح امروز مهیاسـت. در ضمن، خانم فروغ با بیان این نکته که احتمال می‌دهد ازدواجش به بن‌بسـت رسیده و طلاق را پیش‌بینی می‌کند، باب گفت‌وگو را فراهم کرد.

گفت‌وگو

خانم گلستان که فرصت را مناسب یافته بود، سعی کرد با بیان عبارات مثبت، نور امید را در دل دوسـت و همکارش جای دهد. عباراتی مانند: «با درایتی که در شـما سراغ دارم، مطمئنم از این موقعیت رها می‌شوید.»، «مطمئنم می‌توانی وضعیت موجود را تغییر دهی.»

«با فراهـم آوردن فرصت‌های مناسـب مثل گفتمان با همسـر، مشـاوره با افراد باتجربه، مطالعه و... کمک کنید تا شـیوه‌های مخرب و ناکارامد مثل ایجاد فاصله‌های ارتباطی، دور شـدن از همدیگر، بی‌محبتی و عشق را از صحنهٔ زندگی زناشویی‌تان حذف کنید.»

خانم گلستان به منظور جلوگیری از طولانی شدن بحث و استفاده از فرصت‌هایی که بتواند چهره به چهره با خانم فروغ ارتباط برقرار کند، با بیان این جمله که بیشتر این تنش‌ها و موقعیت‌های آزار دهنده، در سال‌های اولیهٔ زندگی زناشویی، به دلایلی از جمله درک نکردن احساسات، ناتوانی در برقراری روابط صمیمی، ابراز واکنش منفی نسبت به تفاوت‌های فردی زوجین، افزایش امتیازات فردی زوجین و بسیاری عوامل دیگر بروز می‌کند، به گفت‌وگو با ایشان پایان داد و اظهار امیدواری کرد، در فرصتی که چندان دور نباشد، با خانم فروغ به صحبت بنشیند، تجربه‌های خود را با هم به شراکت بگذارند و شریک راه رشد و تعالی شوند.

ماجرایی که خواندید، دنباله دارد. بنا داریم در این سلسله مطالب، مسـائل و مشکلات زندگی زوج‌ها، خصوصاً زوج‌های جوان را بررسی کنیم.

حتماً شـما هم اذعان دارید که خصوصـاً معلم، از زمرهٔ شاغلانی اسـت که کوله‌بار مسائل و مشکلات خارج از حوزهٔ درس و مدرسه را پشت در مدرسه و گاهی هم‌کلاس، بر زمین می‌گذارد و سـاعات حضور در کلاس را فقط به شـاگردانش می‌اندیشد. اما حتماً برای شما هم پیش آمده است شرایطی که آثار سنگینی کوله‌بار زمین گذاشته، از چهره‌تان نمی‌رود. این بار ما در سلسله مطالبی می‌خواهیم گریزی به بار داخل این کولهٔ پشـت در مدرسـه بزنیم. شـاید باید چنین قدمی برداریم تا با کاستن از آن و سبک‌تر کردن کوله، این آثار را از چهره‌اش نیز بزداییم.

پی‌نوشت

۱. بـک، آرون. تی(۱۹۹۴). عشـق هرگز کافی نیسـت. ترجمهٔ مهدی قراچه‌داغی. تهران. نشر پیکان.